

صلى الله عليه وسلم



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده زبان‌شناسی

گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی

پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

پژوهش در سیر تحول کتیبه‌های سکه‌های اشکانی

استاد راهنما:

دکتر سیروس نصراله زاده

استاد مشاور:

دکتر مصطفی ده‌پهلوان

پژوهشگر:

اشکان گرشاسبی

پاییز ۱۳۹۴

سپاسگزاری

از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر نصراله زاده، که راهنمایی و هدایت مرا در تدوین این پایان نامه به عهده گرفتند، و با رهنمودهای دلسوزانه خود این مسیر را هموار ساختند بسیار سپاسگزارم. همچنین از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر ده پهلوان، که زمان ارزشمندشان را در اختیارم نهاده، و با پذیرش مشاوره پایان نامه، زحمات بسیاری در این مدت متحمل شدند صمیمانه سپاسگزاری می کنم. در تهیه این پایان نامه اگر موفقیتی به دست آمد، مدیون راهنمایی های صبورانه این بزرگواران بوده است. از استاد فرزانه ام جناب آقای دکتر راشد محصل نیز بسیار سپاسگزارم که داوری این پایان نامه را پذیرفته، و با دیده اغماض به کاستی های کار نگریسته اند.

همچنین بر خود واجب می دانم از استاد گرامی ام سرکار خانم دکتر پورمجیدیان، به دلیل راهنمایی های بی چشمداشت ایشان در طول دوران تحصیلم سپاسگزاری کنم. در پایان قدردان زحمات همه اساتید بزرگوارم که افتخار شاگردیشان را داشتم، و عزیزانی که در به ثمر رسیدن این پژوهش من را یاری کردند هستیم.

تقدیم به:

پدر بزرگوار و مادر فداکارم

که همواره پشتیبان‌هایی استوار و دلسوز برایم بوده‌اند.

چکیده

دوران اشکانی بخش مهمی از تاریخ ایران و جهان به شمار می‌رود، اما با وجود کارهای ارزشمند صورت گرفته، هنوز بخشی از این دوران ناشناخته و تاریک باقی مانده است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین و در دسترس‌ترین منابع برای شناخت و مطالعه ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و هنری این دوران، سکه‌های آن است. این پایان‌نامه در ۲۱۰ صفحه و چهار فصل کلیات، تاریخ سیاسی و منابع، مقدمات سکه‌شناسی اشکانی، و بررسی کتیبه‌های سکه‌های اشکانی تدوین شده است، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به همراه بررسی میدانی و موزه‌ای، به بررسی کتیبه‌های سکه‌های اشکانی شامل نشان ضرب‌خانه‌ها، نام و عناوین پادشاهان و سیر تغییر و تحولات این عناصر در طول حیات این پادشاهی می‌پردازد. کتیبه‌ها و عنوان‌های درج شده بر سکه‌های اشکانی که غالباً به زبان یونانی نوشته شده‌اند، دارای اهداف و کاربردهای گوناگونی بودند که از آن جمله می‌توان به کاربرد سیاسی، خانوادگی و قومی، و همچنین ابعاد مذهبی آن‌ها اشاره کرد. روشن است که شاهان اشکانی کاملاً با مفهوم این عنوان‌ها آشنا بودند، و به صورتی کاملاً هدفمند، از این عناوین در سکه‌هایشان بهره می‌گرفتند. دلیل چنین استفاده‌ای را می‌توان از ماهیت سکه‌ها دریافت که در دنیای آن روز، غیر از کاربرد اقتصادی و تجاری، ابزاری کارآمد جهت رساندن پیام شاهان اشکانی به جوامع مختلف تحت نفوذشان محسوب می‌شد. در نیمه دوم پادشاهی اشکانی، رفته رفته عناوین به زبان پارسی بر سکه‌ها ظاهر می‌شوند و در دهه‌های پایانی این پادشاهی، عنوان‌های یونانی کاربرد تبلیغاتی خود را از دست داده و به صورت عنصری کم‌اهمیت و در بسیاری موارد ناخوانا، در سکه‌های این دوران باقی می‌مانند.

واژه‌های کلیدی: سکه‌شناسی اشکانی، کتیبه‌های اشکانی، عناوین پادشاهان اشکانی، تاریخ

اشکانی، هنر اشکانی

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

- ۱-۱. بیان مسأله ۲
- ۲-۱. اهداف پژوهش ۳
- ۳-۱. پرسش‌های پژوهش ۳
- ۴-۱. فرضیه‌های پژوهش ۳
- ۵-۱. پیشینه‌ی پژوهش ۴

فصل دوم: تاریخ سیاسی و منابع

- ۱-۲. تاریخ سیاسی دوران اشکانی ۶
- ۲-۲. منابع تاریخ اشکانی ۲۵
- ۳-۲. منابع سکه‌شناسی اشکانی ۳۶

فصل سوم: مقدمات سکه‌شناسی اشکانی

- ۱-۳. جنس و واحدهای پولی اشکانی ۴۲
- ۲-۳. تقویم اشکانی ۴۵
- ۳-۳. خط و زبان پارسی ۴۷
- ۴-۳. خط و زبان یونانی ۴۹
- ۵-۳. ضربخانه‌های اشکانی ۵۱

فصل چهارم: بررسی کتیبه‌های سکه‌های اشکانی

- ۱-۴. مقدمه ۶۶
- ۲-۴. بررسی کتیبه‌های سکه‌های اشکانی ۶۷
- ۳-۴. نتیجه ۱۳۰

پیوست‌ها

۱۳۳	جدول‌ها
۱۳۸	تصاویر
۱۶۳	فهرست تصویری سکه‌های اشکانی

کتابنامه

۲۰۳	فارسی
۲۰۶	غیر فارسی

فصل اول: کلیات

۱-۱. بیان مسأله

دوره اشکانی از دوره های مهم تاریخ و دارای یکی از طولانی ترین دوره های حکومت، با حدود ۵ قرن فرمانروایی بر ایران و بخش های وسیعی از جهان آن دوران است. از سوی دیگر منابع این دوره محدود و مختصر است و پژوهش های باستان شناسی در کنار بررسی های تاریخی، هنوز موفق به ارائه اطلاعات منسجمی از این دوره، نسبت به دوره های دیگر تاریخ نشده است. یکی از منابع بسیار مهم و قابل استناد این دوره، مجموعه سکه های شاهان اشکانی است که اطلاعات بسیاری در خصوص سیر تاریخی شاهان و همچنین مسائل اجتماعی، سیاسی و هنر این دوره به ما می دهد.

نوشته های پارسی و یونانی روی سکه ها اشکانی، علاوه بر معرفی شاهان و ضرابخانه ها که اهمیت تاریخ سیاسی و اقتصادی دارند، به جهت شناخت ایدئولوژی اشکانیان و بررسی روند بازگشت به سنت های ایرانی، و همچنین تأثیرپذیری اولیه اشکانیان از سنت های هلنی بسیار مهم و کارگشا است. همچنین بررسی پیکرنگاری این سکه ها و تغییراتی که در دوره های گوناگون بنا بر دلایل مختلف، بر عناصر و جزئیات آن روی داده است، می تواند ما را در شناخت سبک های هنری و همچنین مسائل مربوط به پوشش پادشاهان این دوران و نیز روش های تبلیغاتی آنان برای کسب اعتماد و همراهی دولت های تابع شان یاری کند.

با توجه به اینکه کار جامعی در این زمینه تاکنون به زبان فارسی انجام نگرفته است، این پایان نامه رشته فرهنگ و زبان های باستانی تلاش دارد با تمرکز بر مقوله کتیبه های سکه های متعلق به دوره اشکانی، بتواند بخش هایی از تحولات این دوران را که شاید شناخت آن از طریق داده های دیگر باستان شناسی و تاریخی میسر نباشد، روشن سازد.

۱-۲. اهداف پژوهش

بر اساس موارد عنوان شده و با توجه به بند ۲ این طرح نامه، اهداف این پژوهش به طور کلی شامل موضوعات زیر می‌شود:

- ۱- بررسی کتیبه‌های نوشته شده بر سکه‌های اشکانی از جنبه‌های گوناگون و سیر تحول آن‌ها در زمان‌های مختلف
- ۲- ترجمه کتیبه‌ها و ذکر صورت‌های مختلف آن‌ها بر روی سکه‌ها
- ۳- ذکر عنوان‌ها و القاب نوشته شده بر سکه‌های اشکانی و بررسی معنی، دلایل استفاده از آن‌ها و تغییرات آنها در طول حیات این پادشاهی
- ۴- تهیه فهرستی از سکه‌های اشکانی

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- ۱- آیا درج القاب و عناوین یونانی روی سکه‌ها جنبه سیاسی داشته یا دلایل دیگری داشته است؟
- ۲- هدف پادشاهان اشکانی از به کارگیری زبان و تصاویر یونانی بر روی سکه‌هایشان چه بوده است؟
- ۳- نوشته‌های روی سکه‌ها، در طول چند سده حیات این دودمان چه تغییراتی داشته‌اند و دلیل این تغییرات چه بوده است؟

۱-۴. فرضیه‌های پژوهش

- یکی از مهم‌ترین دلایل استفاده از خط و تصاویر به سبک یونانی در روی سکه‌ها، جنبه سیاسی و تبلیغاتی آن بوده است.
- در میانه این پادشاهی، تمایل به بازگشت به سنت‌های بومی شدت می‌گیرد که سکه‌ها نیز از تأثیر آن بی‌نصیب نیستند.
- وضعیت سیاسی و اقتصادی در زمان‌های مختلف به شکل‌های گوناگون بر ضرب سکه‌های اشکانی تأثیر می‌گذارد.

۱-۵. پیشینه‌ی پژوهش

در مورد سکه‌های اشکانی کارهای بسیاری انجام گرفته که بیشتر آنها به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه بوده است. شروع بررسی‌های بنیادین در این زمینه به اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ میلادی باز می‌گردد که راه را برای تحقیقات بعدی هموار کرد. از مهم‌ترین محققان در این زمینه می‌توان به گاردنر، پترویچ و لیندسی اشاره کرد، که هر کدام یافته‌های خود را در قالب کتاب و فهرست سکه‌ها به چاپ رساندند. همچنین در ابتدای قرن بیستم میلادی، کاتالوگی در موزه بریتانیا در مورد سکه‌های اشکانی به سرپرستی راث تهیه گردید که بسیاری از نظریات بیان شده توسط پژوهشگران گذشته را بررسی و اصلاح کرد. اما این کاتالوگ نیز از حیث گاهشماری و بررسی تاریخی اشکالاتی داشت. در قرن بیستم کارهای زیادی توسط پژوهشگران دیگر در این مورد انجام گرفت، که می‌توان به دمورگان، پترویچ، میچینر و ... اشاره کرد. جدیدترین کار منسجم انجام گرفته در این زمینه از دیوید سلوود بوده که نخستین ویرایش آن در سال ۱۹۷۱ با عنوان "*An Introduction to the Coinage of Parthia*" در لندن چاپ شد و سپس ویرایش بعدی با تغییرات و تصحیحاتی در سال ۱۹۸۰ چاپ گردید که نسخه اخیر یکی از معتبرترین کارها در زمینه سکه‌شناسی اشکانی است. در ایران با این که کار جامعی به‌طور ویژه در زمینه سکه‌های اشکانی انجام نگرفته است، اما محققانی همچون دکتر ملک‌زاده بیانی و دکتر آوزمانی کارهای مفید و ارزشمندی در زمینه سکه‌شناسی انجام دادند که بخشی از آنها مربوط به دوره اشکانی است. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌های مفید و ارزشمندی در رابطه با سکه‌های اشکانی انجام گرفته که می‌توان به پژوهشگرانی همچون سینیسی، دبرووا، اولبریخت، سرخوش کورتیس، خادمی ندوشن، فرهاد آثار و ... اشاره کرد که نظرات جدیدی را در زمینه‌های گوناگون از جمله کتیبه‌ها، پیکرنگاری و تاریخ سیاسی دوره اشکانی مطرح کرده‌اند. در فصل دوم و در بخش منابع سکه‌شناسی اشکانی، به تفصیل در این مورد بحث شده، و کارهایی که این پژوهش از آنها بهره گرفته، در کتابنامه ذکر شده است.

فصل دوم: تاريخ سياسى و منابع

۱-۲. تاریخ سیاسی دوران اشکانی

بعد از مرگ اسکندر امپراتوری عظیم در میان سرداران، دیادوخوی‌ها^۱ تقسیم شد، یکی از این سرداران (سلوکوس) شهر ب (ساتراپ) بابل، ایران خاوری را بعد از سال ۳۰۸ پ.م. با لشکرکشی به آنجا به انقیاد خود در آورد که در هند ساندراکوتوس (چاندره گوپتا)، مؤسس سلسله ماوریا توانست جلوی پیش روی بیش تر او را بگیرد. سلوکوس پسرش آنتیوخوس را در سال ۲۹۳ پ.م. به نایب السلطنگی منصوب و مناطق خاوری فرات را به او واگذار کرد. این بخش امپراتوری سلوکیان حتی در این دوره که در پی اداره مؤثر آنتیوخوس، دوران شکوفایی را برای ایران به بار آورد، می‌بایست در مقابل خطراتی از خارج روی پای خود بایستد. در این زمان در شرق ایران، آن چنان که پلی‌نیوس و استرابون گزارش کرده‌اند، اقوام بیابانگرد به مرگیانه/مرو و آریه/هرات حمله کرده و آن جا را ویران کردند. پلی‌نیوس همچنین گزارش می‌کند که آنتیوخوس شهرهای اسکندریه در مرو، و هراکلیا در آریه را با اسامی جدید آنتیوخیا (انطاکیه)^۳ به زبان دیگر، آخاییس بازسازی کرده است که در ضمن باروی بزرگی هم در شهر مرگیانه ساخته شد تا در مقابل حملات بعدی اقوام بیابانگرد از خود بهتر محافظت کنند (شیمان، ۱۳۹۰: ۲۴).

البته به دلیل منابع ناکافی نمی‌توان با اطمینان اظهار نظر کرد که آیا این بربرهای ناشناس با پرنی‌ها یکی هستند یا خیر. استرابون گزارش می‌کند که پرنی‌ها در ساحل اخوس می‌زیستند و از آنجا به پرثوه هجوم بردند. افزون بر این، از منابع می‌دانیم که پرنی‌ها جزو قوم داهه^۴ بودند. داهه‌ها در زمان اسکندر هنوز در مناطق میان آمو دریا و سیر دریا ساکن بودند، اما داهه‌ها بعداً اقامتگاهشان را ترک کردند و در منطقه شمال

۱ - دیادوخوی (Diadochen به معنی جانشینان)، دسته‌ای از سرداران و نزدیکان اسکندر بودند، که پس از مرگ او در سال ۳۲۳ پیش از میلاد

برای در دست گرفتن کنترل امپراتوری او، به نبرد با هم پرداختند.

2- Seleukos

3- Antiochia

۴- Achais

5- Daher

هورکانیه و خاور دریای مازندران ساکن شدند (شیپمان، ۱۳۹۰: ۲۵). در زمان هخامنشیان ایالت پارت و هورکانیه متعلق به ویشتاسپ، شهربان پارت و پدر داریوش شاه بود. هورکانیه و پارت در اواخر دوران سلوکی یکی شدند (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

گروه قبیله‌ای داهه نام خود را به ولایت واقع در کران شرقی دریای مازندران داده است که در سراسر سده‌های میانه اسلامی نام دهستان داشته است، اگرچه ساکنان اصلی آن دیگر از میان رفته بودند؛ در مورد دهستان، این نام در کاربرد بعدی دست کم به سه شهر اطلاق گشت: یکی به شهری بر کران دریای مازندران، دیگری به مرکز ولایت آخور در ترکمنستان، واقع در بیست و سه فرسخی شمال جرجان یا گنبد قابوس کنونی (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۲۹). پرنی‌ها بین اواخر سده چهارم تا حداکثر اواسط سده سوم پ.م. در مرزهای امپراتوری سلوکیان، خواه در نزدیکی دریای مازندران یا در کنار رود تجن اقامت داشته‌اند و خطری دائمی برای ساتراپی سلوکی پارت بودند. با این همه، هیچ تهدید مستقیم بزرگی در طول سلطنت آنتیوخوس یکم (تا ۲۶۱ پ.م.) و حتی زمان مدیدی بعد از وی، در زمان پادشاهی پسر و جانشینش، آنتیوخوس دوم (۲۴۶-۲۶۱ پ.م.) در مناطق خاوری امپراتوری سلوکیان وجود نداشته است. منشأ خطر در غرب قرار داشت. اما پس از آن، سلوکیان می‌بایست بخش عمده متصرفات ایرانی خود را ظرف پانزده سال، یعنی مابین سال‌های ۲۵۰ و ۲۳۵ پ.م. از دست بدهند (شیپمان، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶).

پرنی‌ها زیر لوای فرمانده‌شان ارشک تقریباً در حدود ۲۵۰ پ.م. بر استائنه، یعنی احتمالاً منطقه اترک دست یافتند. کمی بعد، احتمالاً در حدود ۲۴۷ پ.م، ارشک در آساک، شهری که جای دقیق آن نامشخص است، ولی بایستی در استائنه بوده باشد، به شاهی انتخاب شد. آغاز «عصر اشکانی» هم بر اساس این واقعه تاریخ‌گذاری شده است. منابع نیز در مورد آغاز پادشاهی و ترتیب پادشاهان نخست هم داستان نیستند و در میان محققان در مورد بنیانگذار سلسله و پادشاه بعدی اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال برخی فرضیه‌ها اشک یکم را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانست و تمایل داشت نقش عمده در پایه‌گذاری پادشاهی اشکانی را به تیرداد یکم نسبت دهد. اما برخی دیگر از محققان از جمله ولسکی تیرداد را شخصیتی افسانه‌ای می‌دانستند و در واقع برای اشک یکم پادشاهی بیش از سی سال در نظر می‌گرفتند که بیش‌تر محققان امروز نظر ولسکی را می‌پذیرند (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

سلوکوس دوم، در سال ۲۴۶ پ.م. بر تخت سلطنت جلوس کرد، اما او نیز هیچ فرصتی نیافت تا به نیمه خاوری امپراتوریش پردازد، زیرا در همان سال جلوس بر تخت سلطنت، جنگ دیگری میان سلوکیان و بطالسه، به اصطلاح سومین جنگ سوری شعله‌ور شد که به جنگ لازقیه / لائودیکه (لائودیکئا / لاتاکیا- به نام همسر نخست آنتیوخوس دوم) معروف بود. این بار علت جنگ، ریشه در منازعات وراثت داشت. امکان دارد این مسأله موجبی برای آندروگوراس شهرب سلوکی (در حدود ۲۴۵ پ.م.) در پارت بوده باشد که

علم استقلال برافراشت. مشخص نیست که آیا ما در این مورد با یک شهر بلند پرواز مواجهیم یا یک حاکم مردمی. به هر روی، تا حدودی امکان دارد که جمعیت پارت، پس از آن که پرنی‌ها همسایه دیوار به دیوار آنان شدند، گمان می‌کردند که منافعی در درجه اول در این بود که امنیت کافی در مقابل دست‌اندازی و تاخت‌وتاز چادرنشینان را داشته باشند و سلوکیان به اندازه کافی این منافع را درک نمی‌کردند. آنان بیش‌تر شاهد به راه انداختن جنگی در پی جنگی دیگر در سوریه بودند. امکان دارد که این موضوع دلیلی بوده تا ساکنان پارت به اتفاق شهر خود بر آن شده باشند که دفاع را شخصاً به عهده بگیرند. به‌هرحال، با جداسری آندراگوراس، آغازی بر پایان قدرت سلوکیان در ایران بزرگ شروع شد. در آن موقع سلوکیان در خاور، به یکباره خود را در برابر دو قدرت درخور ملاحظه یافتند: پادشاهی پارتیان و پادشاهی یونانی - بلخی. از سوی دیگر، خود پارتیان نیز تهدیدی برای پادشاهی یونانی - بلخی بودند، زیرا جاده‌ای که بلخ را به غرب، به‌ویژه به قلمرو سلوکیان متصل می‌کرد، از منطقه پارت‌ها گذر می‌کرد، و از این رو، بلخ از حوزه مدیریتانه جدا شده بود، اما پارتیان نیز بر اثر فتوحاتشان با دو موقعیت خطرناک مواجه شده بودند: از سویی توسط پادشاهی یونانی - بلخی و از دیگر سو، سلوکیان.

شروع دقیق لشکرکشی سلوکیان حدود سالهای ۲۳۱ تا ۲۲۷ پ.م. است، اما نتیجه آن به‌خوبی روشن است: ارشک برای پرهیز از این تهاجم به سمت شمال، دقیقاً به منطقه آپاسیاک‌ها عقب نشست که باید تقریباً در بخشی جنوبی و جنوب شرقی دریاچه آرال قرار داشته باشد. در این وضع ناخوشایند برای ارشک، که از تمامی قلمرو فرمانروایی خود دست کشیده بود، دیودوتوس یکم درگذشت و پسر و جانشینش، دیودوتوس دوم، اتحاد با سلوکوس دوم را لغو کرد و از آن موقع به بعد با ارشک پیمان بست. ارشک موفق شد در پیکارهای بعدی با سلوکوس دوم به پیروزی دست یابد. رویدادی که پارتیان به گفته یوستینوس، آن را به مثابه آغاز استقلالشان جشن می‌گرفتند.

یوستینوس گزارش می‌کند که ارشک از سال‌های بعد استفاده کرد تا سپاه را سامان دهد، دژهایی برپا دارد و شهرها را محصور گرداند. یکی از مهم‌ترین شهرهایی که ارشک تأسیس کرد، دارا بود. خود ارشک دیگر با تهاجم مجددی از سوی سلوکیان روبه‌رو نشد. او در سال‌های پس از ۲۱۷ پ.م. درگذشت. جانشین او، پسرش ارشک دوم شد. وی به‌زودی مواجه با تهاجم یکی از پرآوازه‌ترین پادشاهان سلوکی شد. منظور همان آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ پ.م.)، شاه جوان است که با مشاوران هوشمندی که داشت، یکبار دیگر تلاش کرد تا به اعصار طلایی امپراتوری در عهد سلوکوس یکم و آنتیوخوس یکم دست یابد.

آنتیوخوس سوم (سوم) پس از آن که قیام خطرناکی را در «ماد علیا» در هم شکست (۲۲۰ پ.م.) و جنگ ناموفقی را با بطالسه به راه انداخت که پیمان صلحی در سال ۲۱۷ پ.م. به آن خاتمه داد، حدود ۲۰۹ پ.م.

1 - Strabo XI 8,8 Apasiaken
2 - Justin XLI 4.9

دست به لشکرکشی معروفش به خاور زد. کمی پیش از آن، ارشک دوم حتی تلاش کرده بود قلمروش را تا همگمتانه (همدان امروزی) بسط دهد. اما وقتی آنتیوخوس با سپاه بزرگی اقدام به لشکرکشی کرد مجبور شد از این کشورگشایی دست بکشد. در آغاز ارشک دوم، همچون پدرش، میدان را به دشمن وا گذاشت و احتمالاً به سوی آپاسیاک‌ها عقب نشست. آنتیوخوس به دلیل آشنایی با شیوه جنگ پارتیان دست از تعقیب پارتیان برداشت. او هکاتومپیلوس را تسخیر کرد و بعد به سوی هورکانیه عنان گرداند و شهرهای تمبرکس و سیرینکس را اشغال کرد. یوستینوس گزارش می‌کند که آنتیوخوس بعدها پیمانی با ارشک منعقد کرد که متأسفانه در مورد مضمون آن هیچ اطلاعی نداریم (شیپمان، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۸).

منابع درباره وقایع دیگر در طول پادشاهی ارشک دوم خاموش هستند. گذشته از این، بعد از عقب‌نشینی آنتیوخوس (۲۰۶ پ.م.) محتملاً حکومت یونانی-بلخی با فرمانروایی توتودموس در آن زمان از رود تجن، مرز میان دو پادشاهی گذشته و بخش‌هایی از منطقه پارت و به‌ویژه نسا را اشغال کردند. پارتیان در زمان مهرداد دوم یعنی در حدود ۱۵۵ پ.م. موفق به بازپس‌گیری این مناطق شدند.

ارشک دوم حدود ۱۹۱ پ.م. درگذشت. باز هم در مورد تاریخ پارت، در عهد جانشینش فری‌یاپت^۲ (در حدود ۱۹۱- در حدود ۱۷۶ پ.م.)، پسر یا برادری از ارشک دوم و فرهاد یکم (حدود ۱۷۶-۱۷۱ پ.م.)، پسر ارشد فری‌یاپت، اطلاع اندکی داریم. در خصوص فری‌یاپت، بیش‌تر متکی به اسناد نسا هستیم (ولسکی، ۱۳۸۴: ۷۷). یوستینوس گزارش می‌کند که فرهاد بر سرزمین ماردها، بر منطقه‌ای چیره شد که در بخشی جنوبی دریای مازندران، در کوهستان البرز واقع بود. فرهاد بنا به عقیده ایزیدور خاراکسی، ماردها را در نزدیکی دروازه کاسپی اسکان داد. فرهاد پس از این لشکرکشی درگذشت. او برادر کهنترش، مهرداد را به جانشینی تعیین کرده بود. این موضوع به‌ویژه درخور توجه است، چرا که خود فرهاد چندین پسر جوان داشت. هم‌زمان با فرهاد یکم دوره اول تاریخ پارت‌ها به پایان می‌رسد: از قبیله‌ای چادرنشین، پادشاهی کوچکی پدید آمده بود که در آینده می‌بایست بزرگ‌ترین قدرت شرق باستان شود (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۱). در زمان فرمانروایی فری‌یاپت (در حدود ۱۷۶-۱۹۱ پ.م.) و پسرش فرهاد یکم (۱۷۱-۱۷۶ پ.م.)، جانشینان اشک، سلطه پارت منازعی نداشت (بروسیوس ۱۳۹۲: ۱۲۱).

دوران بزرگ و اساسی تاریخ پارت با مهرداد یکم آغاز می‌شود. منابع راجع به این دوره فراوان است، و آگاهی ما از این دوره علیرغم برخی کاستی‌ها بیش‌تر است. شاهنشاهی پارت در زمان مهرداد یکم، همانند سلوکیان، جنگی در دو جبهه شرق و غرب داشت که جنگ در غرب سرانجام منجر به فتح بین‌النهرین شد. شرایط سیاسی نیز به نفع پارتیان بود. سلوکیان بعد از شکست آنتیوخوس سوم از رومیان (در ۱۹۰ پ.م.) به طور جدی در شرایطی نبودند تا از منافع‌شان در نیمه شرقی امپراتوری خویش دفاع کنند.

1 - XLI 5,7
2 - Phriapat

پادشاهی دیگر بزرگ یونانی مآب در خاور، یعنی حکومت یونانی - بلخی دویاره شده بود. رومیان در غرب و اقوام چادر نشین در شرق که حکومت سلوکی را در موضع ضعف قرار دادند و سرانجام حکومت یونانی - بلخی به دست این اقوام چادر نشین افتاد (بین ۱۳۳-۱۲۹ پ.م.) و به پارتیان نیز به شدت آسیب رسانند. احتمالاً مهرداد یکم، نخستین لشکر کشی اش (بین ۱۶۰-۱۵۵ پ.م.) را علیه پادشاهی یونانی - بلخی انجام داد و مناطقی را که در عهد ارشک یکم از دست رفته بودند، یعنی در درجه اول منطقه پیرامون نسا را باز پس گرفت (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۲).

پس از آن، او به جانب ماد که تیمارخوس، ساتراپ سلوکی آنجا علم استقلال برافراشته بود (۱۶۱/۱۶۲ پ.م.) رو آورد. ماد راه دسترسی به بین‌النهرین را سد می‌کرد و از این نظر تصرفش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای گسترش پارت در سمت غرب برخوردار بود. به نظر می‌آید این پیکار مدت زمان مدیدی طول کشیده باشد و پارتیان بایستی تازه پس از ژوئن ۱۱۸ پ.م. این منطقه را به طور قطعی تسخیر کرده باشند. مهرداد باکاسیس نامی را به حکومت ماد برگمارد. محتملاً پس از تصرف ماد، پارتیان رو به شرق آوردند و گدروسیا، درنگیانا و بخشی از آراخوزیا را تصرف کردند و تا مرزهای هند پیش رفته‌اند.

مهرداد یکم بخش اعظم بین‌النهرین را تا ژوئیه سال ۱۴۱ پ.م. تسخیر کرد و نیز بابل و بعد سلوکیه، بزرگ‌ترین شهر ناحیه را اشغال و در این شهر تاجگذاری کرد. محتملاً پایتخت پارت در زمان این شهریار به سلوکیه منتقل شد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۳). در مجموعه سکه‌های این شهر، سکه‌های چهاردرهمی منسوب به او وجود دارد که در سال‌های ۱۴۰/۳۹ و ۱۳۹/۸ زده شده‌اند (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

پس از آن مهرداد در پی اخبار نگران‌کننده‌ای از نیمه خاوری پادشاهی اش وادار شد به سوی هورکانیه (میانه اوایل ۱۴۰/اواخر ۱۴۱ پ.م.) حرکت کند. شاید این ناآرامی‌ها در رابطه با ظهور اولیه سکاها در مرزهای سرزمین مرکزی پارتیان بود. او توانست مهاجمان شمال شرقی کشورش را به عقب براند. دمتریوس^۲ دوم، پس از کامیابی‌های آغازین (بهار ۱۴۰ پ.م.) سرانجام مغلوب شد و به اسارت درآمد و در میان شهرها و مناطقی که از وی حمایت کرده بودند گردانده شد (۱۳۹/۱۴۰ پ.م.)، اما مهرداد دست آخر با او محترمانه رفتار کرد، چنان که به هورکانیه آورده شد و حتی رودگونه، دختر شهریار پارت در آنجا به عقد ازدواج وی درآمد.

پارتیان برای آن که متصرفاتشان را در غرب بسط دهند، شاید هم به خاطر مجازاتی جهت حمایت از دمتریوس، و به‌ویژه ثروت معابد الیمائی واقع در آنجا (حدود ۱۳۸/۱۳۹ پ.م.)، منطقه الیمائی را با پایتختش شوش، فتح کردند (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۵). پادشاهی مهرداد در سال ۱۳۸/۷ پ.م. که نخستین زمان دقیقاً ثابت شده در تاریخ پارتیان است به پایان رسید. ایام فرمانروایی وی هم دیرپا بود و هم قرین رونق و شکوفایی، و مدت چهل و سه سال طول کشید (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

1 - Timarchus
2 - Demetrius

در زمان شهریاری جانشین و پسرش، فرهاد دوم (حدود ۱۳۸/۱۳۹، حدود ۱۲۸ پ.م.) که خیلی جوان بود، چرا که در آغاز کار مادرش اداره امور را به جای وی انجام می‌داد، مصادف با آخرین تلاش بزرگ سلوکیان است تا اقتدارشان را در خاور باز پس گیرند. آنتیوخوس هفتم، ملقب به سیدتس (۱۳۹-۱۳۸/۱۲۹ پ.م.) برادر دمتریوس که در این موقع هنوز هم در اسارت پارتیان بود، در ۱۳۰ پ.م. اقدام به لشکرکشی علیه پارتیان کرد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۵). او احتمالاً قوای نیرومندی در اختیار داشت که هم متکی به واحدهای ارسالی دست نشاندهگان فرهاد بودند که به جانب سلوکیان گرویده بودند و هم از استحکامات شهرهای یونانی استفاده میکردند، زیرا توانست در سه نبرد پارت‌ها را شکست دهد (ولسکی، ۱۳۸۴: ۹۸). آنتیوخوس به درون سرزمین ماد پیش رفت و چون زمستان در رسید، سپاهیان را به پناهگاه‌های زمستانی فرستاد. این هنگام بود که مردم چون از او سخن میگفتند وی را به نام شاه بزرگ یاد می‌کردند (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۳۹). شهریار پارت پیش‌تر سعی کرده بود به حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ دست یابد که تا آن موقع به طرزی نامطلوب در جریان بود، اما شرایط آنتیوخوس، مبنی بر استرداد تمامی مناطق، پارتیان باید منحصراً سرزمین خواستگاشان، پارت/هورکانیه را نگه دارند. پرداخت باج و آزادی دمتریوس، چنان سخت و دشوار بود که برای فرهاد چاره‌ای جز ادامه جنگ باقی نماند. از این لحظه به بعد، امپراتوری سلوکی که در گذشته چنان نیرومند بود که از دریای مدیترانه تا سند گسترده بود، دیگر عامل هیچ گونه قدرت جدی در خاور نزدیک نبود. پس از سال ۱۲۹ پ.م. دیگر هیچ گاه لشکری سلوکی در کارزاری علنی رویاروی پارتیان قرار نگرفت. دیگر نمی‌شد از زوال این امپراتوری جلوگیری کرد که منبعاً محدود به شمال سوریه و خاور کلکیا (کلکیه) بود. فرهاد نیز بعد از پیروزی بر سلوکیان، فقط اندک زمانی عمر کرد. او در مقابله در برابر حمله سکاها مغلوب و کشته شد (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۶).

پیش از درگذشت فرهاد باید خطر چادرنشینان در زمان جانشین و عمویش، اردوان اول^۳ (حدود ۱۲۴/۱۲۳-۱۲۷ پ.م.) نیز ادامه یافته باشد. شاید اردوان حتی به سکاها باج می‌پرداخت. به نظر می‌آید که چادرنشینان رخنه کرده به پارت دوپاره شده باشند: فوج کوچک‌تر آنان، هورکانیه و کومیسنه را در هم نوردیده و شاید هم تا بین‌النهرین شمالی رسیده است، اما فوج بزرگ‌تر مهاجمان از طریق هرات به سوی درانگیانا عنان گرداندند. با اطمینان نمی‌توان اظهار نظر کرد که آیا سکاها در این منطقه که تقریباً در همان زمان نام سابقش درانگیانا را از دست داد و از آن پس سکستان نام گرفت (که با نام سیستان امروزی مطابقت می‌کند)، حکومت مستقلی را بنیان نهادند یا با اجازه پارتیان در آن جا ساکن شدند. بعدها (م۱). بعضی از

1 - Sidetes

۲ - خواسته آنتیوخوس هفتم در مورد تحویل دمتریوس دوم می‌تواند شالوده‌ای باشد برای این نتیجه‌گیری که شاه سوریه از نقشه‌های فرهاد دوم در مورد اجرای چنین عملی می‌ترسیده است (ولسکی، ۱۳۸۴: ۹۹)

۳ - برای اطلاعات بیشتر در مورد شاهان پارتی با نام اردوان نک.

Schippmann, K(1986), Artabanus ,Encyclopaedia Iranica Online Edition/vol II/ 6, pp. 647-650. an updated version is available online at : <http://www.iranicaonline.org/articles/artabanus-parth>

آنان از نو به جلو تا آراخوزیا و هند پیش تاختند و حکومت هندی - سکایی را در آن جا تأسیس کردند. فوج بزرگ دیگر چادر نشینان، یوئه چی ها، (که ظاهراً برابر با اتحادیه ای است که نویسندگان عهد باستان آن را با نام توچری می شناختند (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۳۸)، تقریباً در خلال ۱۲۹/۱۳۳ پ.م. پادشاهی یونانی - بلخی را درهم کوفتند و اندک زمانی بعد، امپراتوری کوشان را بنیان نهادند و توانستند هندوسکاها را در هند از میان بردارند و خود تهدیدی دائمی برای پارتیان شوند.

اردوان هم در حدود ۱۲۳/۱۲۴ پ.م. در نبردی علیه این اقوام کشته شد. موج مهاجمان سکایی موفق شد در بخش شرقی ایران استقرار یابد و این سرزمین که تا آن هنگام در انگیان نام داشت، از آن پس سکستان (سیستان) نامیده شد (ولسکی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). از آن جا که در این فاصله، بخش اعظم بین النهرین را هیسپائوسین، فرمانروای پادشاهی نوبنیاد خاراکنه در جنوب بین النهرین از چنگ پارتیان به در آورد، دوباره قلمرو شاهنشاهی پارت بسیار کاهش یافت (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۷). اما در این وضعیت نامساعد در غرب و شرق، یک شاه بزرگ به نام مهرداد دوم (حدود ۸۷/۸۸ - ۱۲۳/۱۲۴ پ.م.) بر تخت نشست که حیات تازه ای به این سلسله داد. او روی هم رفته در زمره شخصیت های حکومتگر کاملاً استثنایی پارت و حتی تاریخ شرق باستان است. او بر هوسپائوسین فائق آمد، اما با این همه هوسپائوسین تاج و تخت خود را بازیافت و این سلسله زیر سلطه حکومت اشکانی تا به قدرت رسیدن ساسانیان در سال ۲۲۴ به حیات خود ادامه داد (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۴۲). مهرداد دوم در سال ۱۱۳ پ.م. دورا-اوروپوس را اشغال کرد و به پادشاهی آدیابنه، گوردینه (ایالت کردون / کردستان) و اوسروئنه، فی مابین دجله و فرات، سرزمین های دست نشانده پارت شدند. در این دوره، نینوا (پایتخت کهن آشور نیز باید دوباره جان گرفته باشد، زیرا مجموعه بزرگی از سکه ها نشان می دهد که نینوا در پایان سده دوم پ.م. جایگاه ضرابخانه پارتی بود. آن چه به مرگیانه مربوط می شود این که منطقه دور و بر مرو را نه مهرداد دوم، بلکه فرمانروای متأخرتری پس گرفته است. همچنین ایجاد حکومت دست نشانده سکایی که سیستان و آراخوزیا را شامل می شد (۱۱۰ پ.م.) و خاندان سورین آن را اداره می کرد، محل شک و تردید است (شیپمان، ۱۳۹۰: ۳۸).

مهرداد دوم در حدود اواخر سلطنتش (حدود ۹۷ پ.م.) اقتدارش را بر ارمنستان نیز گسترش داد. او ارتاواسدس، شاه ارمنی را عزل کرد و پسر وی تیگرانس (تیگران) را گروگان گرفت. این رویداد، نخستین برخورد با ارمنستان بود که از این زمان به بعد، محل منازعه همیشگی ایران و روم تا پایان دوره ساسانی بود. دیدار مشهور هیئت نمایندگی خاقان وو.تی از سلسله هان چین نیز در عهد وی (حدود ۱۱۵ پ.م.) اتفاق افتاد. حاصل کار، گشایش راهی بود که بعداً «جاده ابریشم» نامیده شد تا کاروانهای تجاری بتوانند بدون مزاحمتی در مسیر آن از چین و از طریق ترکستان چین و از میان سرزمین پارت به سوی غرب پیش روند. مطمئناً یک چنان تجارتی از پیش نیز وجود داشت، اما گسترش فوق العاده شاهنشاهی اشکانی در عهد

مهرداد دوم، از بلخ تا بین‌النهرین و امکان نظارت واحد سیاسی در امتداد جاده، البته انگیزه بزرگی را برای داد و ستد ترسیم می‌کرد. به هر صورت، هر دو رویداد، نه تنها موافقت‌نامه با چین بلکه با روم نیز نشان می‌دهد که آن زمان، شاهنشاهی اشکانی قدرتی جهانی شده بود. در حدود اواخر پادشاهی مهرداد دوم، برای نخستین بار ضعف عمده شاهنشاهی اشکانی دیده می‌شود: یعنی اختلافات میان شاهنشاه و اشراف پارتی.

متأسفانه این مقطع زمانی را که مورخان باستان «دوره آشفتگی داخل» نامیده‌اند، به‌سختی می‌توان بازسازی کرد. از لوحه‌های گلی مکشوفه در بابل معلوم می‌شود که گودرز نامی در آنجا (۹۰/۹۱ پ.م.) در مقام شاه حکومت می‌کرد. این یک شاید با گودرز منقوش بر نقش برجسته معروف و تا حدودی زیادی تخریب شده کنونی در بیستون (در سر راه جاده همدان - کرمانشاه) یکسان باشد. او در کتیبه سنگ نگاره، خود را «ساتراپ ساتراپ‌ها» می‌نامد (شپیمان، ۱۳۹۰: ۴۰). در این پیکره پیداست که گودرز یکی از بلندپایه‌ترین کارگزاران شاهی در ایام این سلطنت بود (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۴۳).^۱

پیوندهای مهرداد با سنت پارس، نه تنها از عنوان «شاهنشاه» بلکه از باب کردن زبان ایرانی در مکاتبات سلطنتی که سفال نوشته‌های نسا گواهی می‌دهند، قابل اشاره است. به سبب دوره باشکوه مهرداد دوم، می‌توان ساخت یا توسعه مجتمع کاخ‌های نسا را به او نسبت داد (ولسکی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). آخرین خبر از مهرداد دوم که می‌توان آن را سال‌یابی کرد مبین آن است که او پیش از مرگش هنوز هم دمتریوس سوم (۸۷/۸۸ پ.م.)، پادشاه سلوکی را گروگان داشت. ارمنیان در همان سال درگذشت مهرداد فرصت را مغتنم شمردند تا مناطق از دست داده را بازپس گیرند. تیگرانس، پادشاه ارمنستان، از نو «هفتاد دره» را متصرف شد و بین‌النهرین شمالی را اشغال کرد، حتی تا همدان پیش تاخت و لقب «شاه شاهان» را، گویی که بخواهد پارتیان را استهزا کند اتخاذ کرد. شاید دلیل جنگ این امر باشد که تیگرانس، در حکم دوست و متحد مردی که وی را در گذشته به سلطنت رسانده بود، حال بعد از مرگ مهرداد می‌خواست علیه دشمن او، یعنی گودرز به جنگ رود. در ضمن، شایان ذکر است که پارتیان هیچ‌گونه مقاومت درخور توجهی در مقابل این لشکرکشی انجام نداده‌اند.

گودرز که در مورد زمان حکومتش تقریباً چیزی نمی‌دانیم، تا حدود ۸۰ پ.م. سلطنت کرد تا این که بعداً فرمانروای جدیدی با نام ارد، در اسناد بابل ظاهر می‌شود، اما ارد یکم، احتمالاً به طور درخور ملاحظه‌ای از پیشتر، یعنی از سال ۹۰/۹۱ پ.م. وارد جنگ قدرت برای دستیابی بر تاج و تخت شده است (شپیمان، ۱۳۹۰: ۴۱). اگر انتساب «سکه‌های سفرهای جنگی» و سکه‌های دیگر به او، مطابق نظر سلوود صحیح باشد، بنابراین «گودرز نه تنها در رقابت مهرداد دوم خود را در بابل مستقر کرده، بلکه این سکه‌ها

۱ - در مورد گودرز یکم و ارد یکم در منابع ادبی هیچ اشاره‌ای وجود ندارد. فقط منابع کتیبه‌شناختی، سکه‌شناختی و اسناد خط میخی وجود آن‌ها را تأیید کرده‌اند (ولسکی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

نشان می‌دهند که وی لشکرکشی بلندپروازانه‌ای به شرق ایران نموده و نه تنها به ری رفته بود، بلکه گذشته از تراکسیانه کمابیش ناشناخته، حتی تا نواحی دوردستی مانند بلخ و هرات نیز رسیده بود» (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۴۵).

سلطنت ارد نیز کوتاه بود و به شهادت الواح میخی که در بابل به دست آمده، ایام پادشاهی او زمان درازی نپایید (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۴۶). پس از چند سال (۷۸ یا ۷۷ پ.م.) سیناتروک نامی جایگزین وی شد، مردی تقریباً هشتاد ساله که سکاراوک‌ها که در میان آنان در تبعید به سربرده بود او را بر تاج و تخت پارت نشانند. سکاراوک‌ها باید در آن وقت در نواحی استان سیستان امروزی ایران ساکن بوده باشند. اگرچه شاه جدید پارت در میان سکاراوک‌ها زندگی کرده بود، اما او با اشکانیان خویشاوند بوده است، زیرا در غیر این صورت اینان می‌توانستند فرد جوانی از میان قوم خود را بفرستند: این واقعیت که او در آنجا تبعیدی بود، اشاره به خاستگاه پارتی وی دارد. به نظر می‌آید مشکلات سیاسی داخلی، سیناتروک را به رغم این که مهرداد دوم، دوست شهریار پونت (پونتوس) بود، وادار به اتخاذ بی‌طرفی کرده باشد، البته این امر نیز ممکن می‌نماید که سیناتروک، هنوز هم خود را به روابط دوستانه منعقد شده سال ۹۶ پ.م. با رومیان متعهد می‌دانسته است (شیپمان، ۱۳۹۰: ۴۲).

سیناتروک هفت سال سلطنت کرد و سپس پسرش فرهاد سوم جایگزین وی شد (۷۱ یا ۷۰ پ.م.). در ایام پادشاهی فرهاد سوم (۵۸/۷ - ۷۰ حدود پ.م.) بود که قدرت رو به گسترش رومیان در آناتولی با دولت پارت برخورد کرد و سلسله اشکانی در میدان دید مورخان رومی قرار گرفت (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۴۷). بعد از آن که پومپوس نیز در سال ۶۶ پ.م. جایگزین لوکولوس^۱ در سرفرماندهی شد، در آغاز تغییر زیادی در مناسبات میان دو ملت اتفاق نیافتاد، بلکه همه چیز مسالمت آمیز باقی ماند. فرهاد در پی اوضاع سیاسی داخلی ارمنستان نیز برای حمله به آنجا ترغیب شد. لشکرکشی فرهاد به ارمنستان موفقیت چندانی به بار نیاورد. در این دوره نیروهای روم با گذر از مرز فرات به قلمرو پارت تجاوز کردند. پومپوس به اعتراض پارتیان توجهی نکرد. رومیان خواستار تخلیه گوردینه شدند و بدون آن که منتظر پاسخ بمانند، پارتیان را بیرون راندند. سرانجام (۶۴ پ.م.) پومپوس کمیسیون داوری را به کار گماشت و به رویارویی‌های میان ارمنستان و پارت خاتمه داد. گوردینه و نصیبین به تیگران و منطقه آدیابنه هم به فرهاد رسید. تیگران و فرهاد به خوبی تشخیص داده بودند که پیکارشان علیه یکدیگر، دست آخر، فقط به سود دشمن در واقع مشترکشان یعنی رومیان بود (شیپمان، ۱۳۹۰: ۴۳/۴). بعضی محققان عقیده دارند که در زمان فرهاد سوم پادشاه رقیب و معاصری به نام داریوش وجود داشته که والی ماد بوده و بعدها قدرت گرفته تا جایی که برخی از سکه‌های پارت را به او نسبت می‌دهند.^۲

۱ - سکا‌های آسیای میانی

2 - Lucullus

۳ - برای اطلاعات بیشتر نک. بیوار، ۱۳۸۷: ۱۵۰.

بنا بر گفته صریح دیوکاسیوس «فرهاد به دست پسرانش کشته شد. ارد به پادشاهی رسید و برادرش مهرداد را از ولایت ماد که بر آن حکومت می کرد بیرون راند» (بیوار، ۱۳۸۷: ۱۵۰). با اطمینان نمی توان اظهار کرد که کدام یک از این دو جانشین مستقیم فرهاد سوم شد. امکان دارد که مهرداد برای مدت کوتاهی به جانشینی نشسته باشد، اما برادرش او را از تخت رانده و پس از آن سعی کرد تا پشتیبانی رومیان را به دست آورد. مهرداد که ذخایر مالی چندان زیادی در اختیار نداشت تا رومیان را به مداخله وادار کند، آن موقع با ابتکار عمل خود اقدام به جنگ علیه برادرش کرد. پس از موفقیت‌های اولیه در بابل - سلوکیه، سپاه ارد با سرداری سورنا (سورن) توانست سلوکیه را در اواخر ۵۱ یا اوایل ۵۳ پ.م. بازپس بگیرد. مهرداد تسلیم شد و به دستور برادرش بدون معطلی اعدام گشت (شیمان، ۱۳۹۰: ۴۴). نکته مهم نقش سورنا است که با سپاه خود از ارد حمایت کرد. آیا این گزینش از سوی سورنا مبتنی بر یک تفاهم شخصی با ارد بود یا مبتنی بر قراردادی حقوقی میان پارتیان و سکاها که منابع یونانی-رومی به آن اشاره‌ای نکرده‌اند (ولسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۵).

خطر روم و لشکرکشی کراسوس علیه پارتیان باعث شد که ارد خیلی سریع به اغتشاش و اختلاف داخلی پایان دهد.^۱ زیرا دشمن از پیشتر، یعنی تابستان ۵۴ پ.م. فرات را پشت سر گذاشته بود. با وجود این که مخالفان درخور توجهی علیه این لشکرکشی در خود روم وجود داشت، کراسوس در نوامبر سال ۵۵ پ.م. به سمت سوریه راه افتاد و در بهار ۵۱ پ.م. وارد آن جا شد. او بدون اعلام جنگ قبلی و بدون هیچ دلیلی در همان سال از فرات گذر کرد.

پس از مدتی کراسوس در نزدیکی زوگما با سپاهی در حدود چهل و دوهزار نفر، از جمله چهار هزار سوار و چهار هزار سرباز سبک اسلحه از فرات گذر کرد. با عقب نشینی پارتیان او در پی آنان روان شد. او به تمامی هشدارها و قعی نهاد و از منطقه‌ای به راستی غیر قابل گذر به سوی بالیخ به راه افتاد. در ۶ مه ۵۳ پ.م. در پایین شهر کرهه (حران امروزی) به این رودخانه رسید. در این محل نبردی بزرگ رخ داد که عواقب بسیار بدی برای رومیان داشت. اما عواقب سیاسی-نظامی بزرگی برای جابه‌جایی مرز در میان رومیان و پارتیان نداشته است.

هم‌آورد کراسوس، سورنا (سورن)، مرد جوانی بود که هنوز پا به سن سی سالگی نگذاشته بود پلوتارک گزارش می کند که سورنا فرد دوم بعد از شاه بود و تقریباً ده هزار سوار وابسته او بودند. وقتی که پوبلیوس کراسوس، پسر کراسوس اقدام به شیخونی کرد، به دست پارتیان ظاهراً گریزان به دام افتاد و در آن جا به سواره نظام زره پوش مسلح با نیزه‌های بلند به اصطلاح، کاتافراکت^۲ برخورد که رومیان، خواه سواره یا پیاده، قادر نبودند در برابر آنان کاری از پیش ببرند. در پایان روز نبرد کرهه، از سپاه مغرور رومیان حدود بیست هزار نفر از پای درآمده، ده هزار نفر به اسارت گرفته شده بودند. خود کراسوس و همچنین پسرش

۱ - برای اطلاعات بیشتر در مورد این جنگ نک. بیوار، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۰ و شیمان، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۵.